





LIBRARY



رساله کمال حجاب رتبه عقاید

Present

۲۰۷

بسم الله الرحمن الرحيم
محمد مصطفی ص ۳۰۰ در حجاب
سوال اول آنکه عقاید صوفیه این زمان از شور و حدت وجود که در حقیقت منافی عقاید
اسلام است ماری یافته نمیشود و در بنیاد صورت اقتدار نماز بارش آن جوانی ادیان و سبقت
بیچ فائده خوانده نشد باینه و صوفیه سلف از طبقه اولی من تبعیدیم بر همین اعتقاد بوده اند یا غیر آن
در صورت نبودن متصوفه طبقه اولی غیر هم ممکن است اینها از کجا اخذ نمودند و حجاب
است که سلب جبر و اختیار در یاتار یک است عاقل در آن در مانده است و آن حقیقت توحید حق
و توحید ذاتی که عبارت از وحدت وجود است چندین مرتبه از و بار یک تر و خفی تر است فهم آن
بدون ریاضات عقلی و صحبت با مقتدره دشوار است و درین مقام این ضعیف کتاب نیست و از
در اینجا ذکر آن مناسبست جبر و از جبر و حوره ارشده میتواند شد باید دانست که وحدت وجود متفرع است
بر تفسیر معنی وجود و پس از معنی است یکی وجود اشراقی مصدر که آنرا در تصاریف این لفظ استعمال
میکند و مصداق آن در خارج البته حالتی مبی که ثبوت آن حکم بوجود صداقت باشد و بافتن آن کاذب و این
را منش اشراق عارضی توان گفت و معنی دوم وجود است و این معنی پیش معنی عارضی است از اعراض
سار مصداق آن امریست ثبوتی که بواسطه ایجاد صانع قدیم حل جلاله و ربایات حاصل میشود و چنانچه
اعراض بواسطه تلبس بحال خود تجزیه و انتقالی و جتنی عارض میشود و این در وجود عارضی و منش اشراق غیر
باید فهمید و سیوم وجود حقیقی است که منافی عدم است بالذات و از او است و لازم است که خود قائل عدم نباشد
والا بوجود دیگر که از عدم را مرتفع و محتاج گردد و این معنی را که با چه اگر خارج از ذات باشد بوجود
او نظر باین خارج خواهد بود نه بذات خود پس بذات خود بطلان نیستی داشته باشد و این وجود حقیقی
چون موجود است بذات خود منافی عدم است بطرف حقیقت خود بقدریست که واجب الوجود بالذات
خواهد بود و تعدد و کثرت در ذات او محال است پس وجود حقیقی واحد است و همه موجودات اکنون تاملی بکار بریم

که وجود حقیقی را بان مایا که بواسطه او موجود گشته اند چه علاقه است یقین است که اوصفت چنان
 نیست و الا واجب نباشد که صفت بخوال موصوف منتفی نمیکرد و مباحین نیست زیرا که بخواهد
 بر شئی در ذات او یافته میشود و این مایات از قبیل صفات انضمامیه و نیستند زیرا که صفت
 انضمامی او جود می باید سو او جود موصوف و در حالت وجود مایات مایات او جود دیگر که
 نسبت او منظم شوند ناخود و معتبر نیست که نسبت الموجود خود او است پس مایات همه چه چنانچه
 اعراض حقیقت همه با او نسبت اعتباری بل موجود است و نسبت مستترحات با محققات پس این
 مایات اگر در ضمن مایات او اعتبار کنند همه موجود است محققه اند سوسطائیه نیست و اگر منفک از دو
 ممتاز و شتوت با او ملا خطه کنیم و نام باطله است شیخ محی الدین بن العربی فرموده اند انما یکون خیال
 و هو حق فی الحقیقه کل من یفهم نه اخذ اسله را بطریقه و درین ارتباط موصوم یا موجود هیچ انفصالی و
 کسختی لازم نمی آید در ذات موجود چنانچه در فرض رجاء و قانع و زوج و خذ و عاده و معدود و هیچ گزشت
 و جودی در کربس طیاره نمی باید و این را مثالها بسیار است جمعی را بواسطه خدایت ازلی و محصور بکنون
 از لوح او را کاین وحدت با سقاط انانیت و هو بطور یاد داشت بسط الهی می باشد این نعمت
 بی مثال است تا یا را که خواسته پیش می باشد اری ترتیب جمیع اسباب مایات همه درین مرتبه موصوم
 است که اثر و تاثیر و متاثر و موثر از عالم مایات و اینها همه بقیض وجود حقیقی موجود است محققه معنی
 اصلا با حقیقت اسلام و با حکام صادق عقل منافات ندارد انما کاین ربط را نامفهمید بطریق حلول
 عیب و میگوید اگر بنا بر آنست که ظل آن حقیقت مطلقه در مخلوق می یابند چون بهره از حقیقت دارند
 مورد عتاب و یا و آخرت نیستند مگر حکم باین کلمات سوء ادب لیکن مقتضای عاشقان ابدیت و
 نذب جدا است و بمضمون حدیث کنت سمعه و بصیره مغدور و معفون و در حق الشان علمای می بیند که این
 محبت است کلام بین بین یطوی و لا یرومی آنرا که باین حالت نیستند اجمال میدهند که حق تعالی را امر مختلف
 است و ظهور را آنچه مختص به وجوب است مستحق معبود است و آنچه در مرتبه طلال است سبب انضمام
 و اصل خود مستحق عابدیت حقیقه است برایشان هم علامتی متوجه می باید ساخت هر مرتبه از وجود
 حکمی دارد که حفظ مراتب نکنی زندقه و آنرا که این تفرقه هم نمی فهمند و بقول صوفیه فی تحقیق حقیقت

میزنند جهالت ضلالت ایشان متولی شده و اصل ایمان بنا بر آن عبادت و معبود است از دست
ایشان و فتنه اینها را حکم بالحد و زند قه بجا است و آنچه در باب ایشان بجا ازین بیان معلوم شد که صوفیه
سلف چه اعتقاد و بود و تا بعد ایشان چند قسمند و ما خدا ایشان بران قاطع است چندان آیت و حدیث
ناقل بیان است الا انهم فی مرتبه مرتبه بر هم بالا نه بکل شیء محیط فاما تاولوا فتم و حواله و سخن قرآن من جلال
الورید و موعود میگویند و سخن اقراب الیه منکم و لکن تبصرون و در سیم بجل الی الارض السابعة السفلی محیط
علی الدالی غیر ذلک و بلیات این بایت بنا بر اضطراب است و در جرایبها بطوار چون این اضطراب رفت اجرای
بر ظاهر بلا کیف لازم آمد که ما بنظر الامته من السلف و الله اعلم سوال دوم عدم مراعات ترتیب سوره قرآنیه در
کتاب نماز است و مراد از آن ترتیب نزول است یا ترتیب مصاحف عثمانیه رضی الله عن مدونهها و معلوم
است که ترتیب مصحف امام و ترتیب نزول موافقت و یا نه و در صورت موافقت یا مخالفت هر دو ترتیب با هم
در قلیل المضاعفانرا اطلاع بران دشوار و لیکن موافقت ترتیب بر مصاحف عثمانیه بیشتر از این ترتیب
قدور زمان سید و بنیاد افضل الصلوٰه و السلام نبود صحت جواز رعایت این ترتیب از کجا ثبوت رسید و چون
در کتاب حصن حصین در بیان نماز حفظ القرآن خلاف ترتیب در رکعت دوم و سوم واقع شده است شرح
و در جواب شده اند یکی آنکه بر شفعه نماز علم است پس خلاف ترتیب واقع نشد و دوم آنکه در نقل خلاف ترتیب
نماز نیست انجام دارد میشود که رعایت ترتیب در فرض افضل است و علیهم السلام بواسطه جبر آن ثبوت رسید و چون
نوافل بخانه شده است عدم کراهت و عدم رعایت ترتیب از کجا دریافت شد جواب کیفیت نزول قرآن
مجید آن بود که سوره ها کلان چهار چهار و پنج پنج سورت معانزال میشدند و حضرت جبریل علیه السلام میگفتند
این آیات بعد این قدر آیات از فلان سورت بپایان یک سورت از اول تا آخر معانزال میشد بعد از آن سورت
و بکسر و معشده آری سرگاه بعد بسم الله آیات می خوانند دریافت میشد که این نو شروع شده است و لهذا
در سوره یک آیات مدینه و در سوره آیات مکه واقع شده است بنا برین ترتیب قرآن مجید در زمان جناب نبوت
ص علیهم السلام متعذر بود که ترک ترتیب می آمد که حفاظ صحابه حفظ خود همه ایاد میکردند بعد وفات
جناب صلی الله علیه و سلم حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه میگوید که از آن پیش شد در آن جنگ بنقض کس از قرآن
صحابه شربت شهادت چشیدند و بدرجات عالیه رسیدند بعد مراجعت حضرت عمر رضی الله عنه و جهالت ایشان گفتند
که ما را بعراب عجم نوز جیکه ای استیار و شوال است اگر قرآن ششید قرآن مجید از جهان خواهد رفت لازم که آنرا